

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و پنجم ۹۹ / ۰۳ / ۲۴

موضوع: آیا مسئله امامت و خلافت امیرالمؤمنین، صرفاً یک مسئله تاریخی است؟

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقيه الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

ما در جلسات گذشته یک شبهه‌ای را که جدیداً در رسانه‌های وهابیت و بعضاً در حوزه‌های علمیه مطرح بود اشاره کردیم که اگر علی خلیفه می‌شد چه می‌شد؟ این‌ها را ما به طور مفصل در دو سه جلسه‌ای که در خدمت دوستان بودیم عرض کردیم، گرچه سخن در این زمینه خیلی زیاد است.

یکی از شبهه‌هایی که مطرح می‌کنند و شبکه‌های وهابی هم خیلی روی آن مانور می‌دهند مخصوصاً بعضی از دوستان شیعه ما نیز تکرار می‌کنند، این است که بحث امامت و خلافت امیرالمؤمنین، یک بحث تاریخی است و تمام شد رفت و الان طرح این مسئله جز اختلاف میان امت اسلامی چیز دیگری ندارد!

بعضاً هم حرف‌شان را به فرمایشات آیت‌الله العظمی «بروجردی» منتسب می‌کنند. که ایشان فرموده بود شما بحث‌های خلافت علی را مطرح نکنید، این باعث اختلاف می‌شود.

جناب آقای «واعظ زاده خراسانی» خدا ان شاء الله از سر تقصیرات همه ما بگذرد و ما را مشمول رحمت خودش قرار بدهد، ایشان در یک مقاله‌ای در مجله «نهج البلاغه» شماره ۴ و ۵ این مطلب را هم از آیت‌الله العظمی «بروجردی» نقل کرده بود.

من خدمت آیت‌الله العظمی «شبیری زنجان» که ایشان با آقای «بروجردی» خیلی مأنوس بودند و مطالب زیادی هم از ایشان نقل دارند، رسیدم و این مسئله را از ایشان سؤال کردم.

من خودم از ایشان سوال کردم آیا این نسبتی که به آقای «بروجرودی» می‌دهند درست است یا خیر؟ ایشان فرمودند: "نه این جمله کاملاً غلط و نادرست است. در «مدرسه فیضیه» مجلس مهمی بود. نماینده آقای «بروجرودی» در «دانشگاه الأزهر مصر» که آنجا رفت و «مجمع التقرب» را تأسیس کرد، جناب آقای «قمی» سخنرانی می‌کرد."

آیت‌الله «شبیری زنجانی» گفت: "من پای سخنرانی ایشان بودم که فرمودند آیت‌الله العظمی «بروجردی» فرموده است شما اگر در بحث میان اهل سنت در جوامع اهل سنت در کشورهای اسلامی، ابتدا موضوع خلافت امیرالمؤمنین را مطرح کنید، این‌ها به این سادگی زیر بار نمی‌روند، و چه بسا ابتدا با اختلاف مواجه بشوید."

"شما قبل از هر چیزی، مرجعیت علمی اهل بیت را مطرح کنید و ثابت کنید که فقط و فقط «علوم اسلامی» را از اهل بیت باید گرفت و این‌ها شایستگی دارند که مرجع معارف دینی باشند."

"وقتی این مسئله جا افتاد بعد می‌رویم سراغ مطالب خلافت و امامت امیرالمؤمنین، امامت ائمه، عصمت ائمه، و یا مهدویت را مطرح می‌کنیم."

ایشان فرمایش‌شان این بود. ولی این آقا فقط یک جمله از آقای «بروجرودی» شنیده بود که شما ابتدا اگر بروید با اهل سنت مباحث خلافت امیرالمؤمنین را مطرح کنید چه بسا اختلافی پیش بیاید و آن‌ها زیر بار نروند؛ فقط این را شنیده بود و این‌که ما ابتدا بحث مرجعیت علمی، حدیث ثقلین و ... را مطرح بکنیم و بعد این را زمینه قرار بدهیم برای بحث‌های بعدی که مربوط به خلافت و ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است را نشنیده بود!!

من در رابطه با این شبهه چند تا جواب دارم، و شب جمعه هم در حرم که ظاهراً ما جزو اولین سخنران‌ها بودیم که بعد از کرونا سخنرانی می‌کردیم، جمعیت زیادی بود و طلبه‌ها هم زیاد بودند، شاید بعضی از عزیزان ما هم در آنجا حضور داشتند.

من آنجا این شبهه را مطرح کردم و در حد ۳۰ دقیقه که به ما فرصت داده بودند صحبت کردیم که آیا خلافت و ولایت امیرالمؤمنین، یک بحث تاریخی است و تمام شد رفت و دیگر الان نباید مطرح بکنیم؟ یا نه، الان هم بحث خلافت و ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در جامعه اسلامی تأثیر گذار است؟

من در آنجا فقط یک جواب خیلی کوتاه و مختصر دادم که قابل فهم برای عموم مردم باشد؛ با توجه به جو جهانی دنیای امروز، عرض کردم اعتقاد به امیرالمؤمنین، یعنی اعتقاد به مبارزه با ظلم، ستم، جنایت و استبداد، و حمایت از مظلوم، ستم دیدگان و بیچارگان!

ولی در برابرش عدم اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین، بزرگان کشور را، خلفا را، امرا را، سلاطین را، رئیس جمهورها را به عنوان «اولی الامر»، واجب الإطاعه دانستن و از دستورات آنها اطاعت کردن است ولو این که آنها آدم کشی‌ها کرده باشند!!

این که «مقام معظم رهبری» در برابر «آمریکا» می‌خروشد و یا حضرت امام می‌فرماید: «آمریکا» هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، این مواضع بر گرفته از وصیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به امام حسن و امام حسین است که در نامه ۴۷ «نهج البلاغه» آمده است:

«كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»

نهج البلاغه (للسبحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۲۱، نامه ۴۷

این در حقیقت شعار اعتقاد به امامت و خلافت امیرالمؤمنین است؛ یعنی همواره در برابر ظالم، دشمن و در برابر مظلوم، همواره حامی باشید. و یا در رابطه با حضرت سید الشهداء (سلام الله علیه) در منابع شیعه هم آمده و مرحوم «مجلسی» در «بحار» هم دارد که حضرت در روز عاشورا فرمود:

«لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»

نه مانند ذلت پذیران دست ذلت به شما می‌دهم، نه مانند بندگان فرار می‌کنم!

تا آن جایی که حضرت فرمود:

« وَ إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا »

زندگی در زیر بار ظلم و اطاعت از ظالم جز ننگ و عار نیست و شهادت در مبارزه با ظلم، جز سعادت

چیز دیگری نیست!

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۴، ص ۱۹۱

البته این را آقایان اهل سنت هم دارند. در «مجمع الزوائد هيثمي» جلد ۹، صفحه ۱۹۲ همین تعبیر را آورده که

حضرت فرمود:

«إني لا أرى الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمين إلا برما»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ۸۰۷، دار النشر: دار الريان

للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۹۲

و بزرگان دیگر مثل «طبرانی» در «معجم كبير» جلد ۳ صفحه ۱۱۵، «نزهة الناظر» صفحه ۸۸، «تاریخ دمشق»

جلد ۱۴، صفحه ۲۱۷ آورده، این نتیجه اعتقاد به خلافت و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

از آقا امام جعفر صادق (سلام الله علیه) و ایشان از پدرانشان از رسول الله نقل کرده اند که حضرت فرمود: وقتی

روز قیامت بیاید می‌گویند:

«أَيْنَ أَعْوَانُ الظُّلْمَةِ»

یاران ستمگران کجا هستند؟

این منطق شیعه است. امروز این منطق اعتقاد به امامت اهل بیت است. فرمود در روز قیامت منادی ندا می دهد: یاران ستمگران کجا هستند؟

«وَمَنْ لَأَقَّ لَهُمْ دَوَاةٌ»

آن زمان معمولاً دستگاه تایپ و ماشین نویسی و کامپیوتر که نبود، تمام نوشتن‌ها با قلم و دوات بوده؛ می‌گوید اگر کسی مُرکّبی در دوات ظالم بریزد؛

«أَوْ رَبَطَ كَيْسًا»

برای او بسته‌بندی کند یا سر یک گونی را ببندد

«أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةَ قَلَمٍ»

قلمی را از دست ظالم بگیرد به دوات بزند و در دست ظالم قرار بدهد

«فَاخْشَرُوهُمْ مَعَهُمْ.»

همه این‌ها را با ظالم محشور کنید.

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۷، ص ۱۸۱، بَابُ تَحْرِيمِ

مَعُونَةِ الظَّالِمِينَ وَ لَوْ بِمَدَّةِ قَلَمٍ وَ طَلَبِ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ الظُّلْمِ، ح ۱۲

این شعار اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. شما بیایید این را با مکتب اهل سنت و با آن کسانی که حکومت غیر علی را آوردند مقایسه کنید.

در کتاب «صحيح مسلم» که به قول آقایان، «اصح الكتب» بعد از قرآن است، در نسخه ای که در «بيت الأفكار الدولية عربستان» چاپ شده روایتی را از «حذیفه» نقل می کند که روایت مفصل است.

حضرت رسول اکرم فرمود: بعد از من پیشوایانی می آیند - مراد از پیشوایان، فقط خلفاء نیست همه، حتی رئیس جمهورها، پادشاهان و همه را می گیرد - فرمود پیشوایانی می آیند که:

«لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايِ وَلَا يَسْتَنْوَنَ بِسُنَّتِي»

از هدایت من بهره ای نبرده اند و از سنت من هم استفاده نمی کنند.

«وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ»

در میان آنها انسانهایی خواهد آمد که ظاهر آنها انسان است؛ ولی قلبشان، قلب شیطانی است.

«حذیفه» می گوید:

«كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ»

اگر من درک کردم چه کار کنم؟

«قَالَ تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلْأَمِيرِ»

وظیفه تو این است که از امیر ولو این که قلبش، قلب شیطانی است اطاعت کن!

«وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَأَخَذَ مَالَكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ»

اگر چنانچه ظالم تو را بی‌گناه خواباند و شلاق زد و اموات را به ناحق گرفت حق اعتراض نداری!

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۷۶، ح ۱۸۴۷

شما این را کنار فرمایش حضرت امیر (سلام الله علیه) بگذار که می‌فرماید:

«كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۲۱، نامه ۴۷

«وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۴، ص ۱۹۱

این‌که می‌گوید بحث خلافت و امامت امیرالمؤمنین تاریخش گذشته، حرف غلطی است. بحث تاریخی، بحثی

نیست که مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل باشد، بلکه نتیجه آن، امروز در جوامع اسلامی خودش را نشان می‌دهد.

و نیز «ابن ابی شیبہ» که استاد «بخاری» است و متوفای ۲۳۵ هجری هست، از «سويد بن غفله» نقل می‌کند

که می‌گوید خلیفه دوم گفت:

«إني لا أدري لعلي أن لا ألقاك بعد عامي هذا»

من نمی‌دانم شاید سال بعد تو را نبینم.

بعد گفت:

« فاسمع وأطع وإن أمر عليك عبد حبشي مجدع »

از حاکم خود اطاعت کن اگر چه غلام حبشی گوش بریده باشد.

یعنی اگر یک آدم بیگانه‌ای آمد و حاکم کشور و شهر شما شد، بشنو و اطاعت کن و اعتراض نکن؛

«إن ضربك فاصبر»

اگر تو را بی‌گناه کتک زد وظیفه‌ات این است صبر کنی!

«وإن حرملك فاصبر»

از تمام حقوق مسلمان محروم کرد صبر کن.

« وإن أراد أمرا ينتقص دينك فقل سمع وطاعة دمي دون ديني »

و اگر خواست کاری کند که دینت را ناقص کند و از بین ببرد، بگو چشم انجام می‌دهم، حفظ جانم واجب‌تر از حفظ دینم می‌باشد.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي
الوفاء: ۲۳۵، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج

۶، ص ۵۴۴، ح ۳۳۷۱۱

مثلا گفت برو با علی بجنگ، بگو چشم! برو با حسین بجنگ، در خانه حضرت زهرا را آتش بزن مردم «یمن» را به خاک و خون بکش، مردمی که امروز اعتراض می‌کنند، پایت را روی گردنش بگذار، هر چه داد بزند و بگوید نمی‌توانم نفس بکشم توجه نکن، چون او امیر است!! و قرآن هم که گفته:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را!

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

شما ببینید کدام یک از کشورهای اسلامی این جنایاتی که امروز در «غرب» انجام می‌شود را محکوم کردند؟
می‌گویند آقای «ترامپ» امیر است، و خلیفه دوم دستور دارد:

«إن ضربك فاصبر وإن حرمك فاصبر وإن أراد أمرا ينتقص دينك فقل سمع وطاعة دمي دون ديني فلا
تفارق الجماعة»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي
الوفاة: ۲۳۵، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج
۶، ص ۵۴۴، ۳۳۷۱۱

بگو دینم قربان جانم باد! در حالی که امام حسین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«إنما الحياة عقيدة وجهاد»

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۲۱، ص: ۲۲۱

سید الشهداء خودش و خانواده‌اش را فدای دین کرد؛ ولی این‌جا می‌گوید نه، اگر دیدی دینت به خطر افتاده و
جانت به خطر افتاده، دینت را از دست بده و نگذار جانت به خطر بیافتد!!

این مسئله در کتاب‌های مفصل اهل سنت آمده است. نه تنها در یک کتاب! در کتاب «السنة» تألیف آقای
«خلال» که می‌گویند صحیح‌ترین سنت‌ها هست، آمده است؛ در «مصنف ابن ابی شیبه» جلد ۶، صفحه ۵۴۴،
«سنن بیهقی» جلد ۸، صفحه ۱۵۹، «در المنثور»، «کنز العمال» و... آمده است!

پس این که می گویند بحث خلافت امیرالمؤمنین یک بحث تاریخی است و گذشته و امروز دیگر نتیجه ای غیر از اختلاف ندارد، حرف کاملاً اشتباهی است.

بحث خلافت علی نیست که بگوییم بحث گذشت تمام شد و رفت؛ اعتقاد به علی، اولین نتیجه اش خروش و قیام در برابر ظالم است. مبارزه با ظلم و ستم، حمایت از مظلوم، حمایت از کسانی که مورد ستم قرار گرفتند، این نتیجه اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین است، این نتیجه اعتقاد به امامت ائمه (علیهم السلام) است.

از آن طرف شما می بینید که اعتقاد به خلافت آقای ابوبکر، عمر و عثمان و ... نتیجه اش این می شود که شما در تراحم دین و دنیا، دنیا را انتخاب کن و دین را فدای جانت بکن!

من در یکی از مناظراتی که همراه با دانشجویان در «مکه مکرمه» بودیم و روی پشت بام ساختمان مسجد الحرام داشتیم، سال ۸۴ - ۸۵ بود و ضبط و پیاده هم کردیم، و خدمت جناب «آقای ری شهری» که آن زمان «مسئول بعثه مقام رهبری» بود، تقدیم کردیم و در «بعثه» هم برای رفقاء نقل کردیم.

ما با وهابی ها بحث می کردیم و بحث ما سه ساعت تا سه ساعت و نیم طول کشید، یکی از جوان های وهابی که دانشجوی «دانشگاه ام القری» بود یک نکته عجیبی گفت.

دوستان می دانند که «دانشگاه ام القری» یک دانشگاه وهابی پرور، ایدئولوگ پرور و لیدر پرور است. فارغ التحصیلان شان امام جمعه، سفیر و یا قاضی می شوند. بلا تشبیه مثل «دانشگاه امام حسین» ما است.

یکی از دانشجویها شروع به صحبت کرد؛ آن جا معمولاً ما مشهور به «ابو مهدی» هستیم. گفت: "آقای دکتر «ابو مهدی»! شما افتخار کنید رهبر شما در برابر «آمریکا» می گوید هیچ غلطی نمی تواند بکند و با او مبارزه می کند تا آخرین نفس هم می ایستد؛ ولی رهبران ما برای نوکری «آمریکا» افتخار می کنند!"

"رهبر ما آقای «ملک فهد» می‌رود با سران‌شان شراب می‌خورد و در تمام تلویزیون‌ها پخش می‌شود، این مایه سر افکندگی ما است، شما باید به این رهبران‌تان افتخار کنید."

ایشان بعد گفت: "اگر یک روزی دست‌تان به «مقام معظم رهبری» رسید، از طرف ما دانشجویان، دست ایشان را ببوسید. و از طرف ما بگویید ما وهابی هستیم و شما را قبول نداریم، اعتقاد شما را هم قبول نداریم؛ ولی این مبارزه شما با «آمریکا» و دیگر کشورهای ستمگر را می‌ستاییم و به این افتخار می‌کنیم و می‌گوئیم که ای کاش ما هم رهبرانی مثل رهبران شما داشتیم."

این‌که «امام» یا «مقام معظم رهبری» در برابر «آمریکا» این‌طور می‌خروشند، آیا این نظر شخصی خودشان است یا برگرفته از سخن امیرالمؤمنین است که فرمود:

«كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»

نهج البلاغة (للصبيحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۲۱، نامه ۴۷

یا کلام سید الشهداء (سلام الله علیه) است که فرمود:

«لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.»

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۴، ص ۱۹۱

وقتی به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌گویند شما بیا با «معاویه» بساز، برای مصلحتی چند صباحی این را سر کار بگذار، بعداً عزل کن؛ حضرت فرمود هرگز من نمی‌خواهم با ظلم به پیروزی برسم. با گناه نمی‌خواهم به موفقیت برسم.

نیامد بگوید فعلاً آقای «معاویه» کدخدا است بیاییم با کدخدا بسازیم و بعد سایر آقایان هم زیر پوشش کدخدا هستند، او را اگر زیر کمندمان آوردیم دیگران هم خواهند آمد؛ نه، ۱۸ ماه علی با «معاویه» جنگید. همان منطق:

«كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»

چون «معاویه» را ظالم می‌داند. «طلحه» و «زبیر» در «بصره» فتنه‌ای ایجاد کردند. امیر المؤمنین با آن‌ها مبارزه کرد، و حساب نکرد که «عایشه» همسر پیغمبر است، «طلحه» و «زبیر» سابقه درخشانی در تاریخ اسلام دارند.

حضرت وقتی می‌بیند دارد ظلم و جنایت می‌کند و بیت المال «بصره» را به سرقت می‌برد و بین یاران خودش تقسیم می‌کند، «حاکم بصره» را از «بصره» اخراج می‌کند، کتک می‌زند، حتی موی صورتش را می‌کند، دیگر او را تحمل نمی‌کند!

وقتی «حاکم بصره» که منصوب علی است، خدمت حضرت امیر آمد، می‌گوید: یا علی ما در راه شما، ریش‌های مان را فدا کردیم؛ یعنی یک دانه مو روی صورت حاکم نماند. امیر المؤمنین می‌آید می‌جنگد و مماشات نمی‌کند.

امروز نتیجه اعتقاد به امیر المؤمنین، نتیجه اعتقاد به خلافت علی، نتیجه اعتقاد به امامت علی، اطاعت از سخنان امیر المؤمنین است. اطاعت از دستورات امیر المؤمنین است.

یکی از دستورات امیر المؤمنین هم این است که ما باید با ظالم و ستمگر، با تمام توان مبارزه کنیم، و از مظلوم حمایت کنیم. شما ببینید این همه کشورهای اسلامی است، تنها کشوری که در کره زمین از «فلسطین» دارد حمایت می‌کند، «ایران» است؛ با این‌که هم مذهب هم نیستند! چرا؟ چون علی فرمود:

«وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»

همواره از مظلوم، حمایت کنید!

نهج البلاغه (للصبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۱، نامه ۴۷

لذا این افراد که می‌گویند بحث خلافت علی، بحث تاریخی است و مطرح کردنش الان فایده‌ای ندارد، اختلاف درست می‌کند و چنین و چنان می‌کند، این‌طور نیست. این‌ها ظاهراً از معارف دینی اطلاع و خبر ندارند، فقط تصور می‌کنند بحث اختلاف شیعه و سنی در این است من معتقد باشم امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلیفه است یا ابوبکر خلیفه است.

نه، بحث سر این است که آن اسلامی که رسول اکرم آورده، آن قرآنی که آورده، توسط چه کسی باید اجرا شود؟ مجری قرآن و سنت چه کسی است؟ چه کسی می‌تواند فرامین الهی را اجرا کند؟ قرآن با صراحت می‌گوید:

(وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا)

و بر ظالمان تکیه ننمایید

سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۳

شما حق ندارید در برابر ظالم سر خم کنید، کوچک‌ترین اطاعت کنید. این آقا می‌گوید نه، قلوب‌شان، قلوب شیاطین هم باشد دستور ضد دینی هم به تو داد، بگو سمعاً و طاعتاً!

دمی دون دینی»

دینم فدای جانم و دنیايم باد.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي

الوفاء: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج

٦، ص ٥٤٤

بنابراین اینکه بگوئیم بحث امامت و خلافت حضرت امیر، یک بحث تاریخی که بگوئیم دیگر تمام شد و رفت، نیست.

در این جا من حرف خیلی زیاد دارم، من این را خیلی مختصر کردم. چند نکته دیگر را به صورت فهرست وار عرض می‌کنم. قبلاً بعضی‌ها را ما گفتیم.

یکی از آن نکات، بطلان عبادت بدون ولایت ائمه (علیهم السلام) است، آن که در کتب شیعه است، من هیچ کاری ندارم. در کتب اهل سنت «مناقب خوارزمی» نقل کرده است که پیغمبر اکرم فرمود:

«يا علي لو أن عبدا عبد الله مثل ما قام نوح في قومه وكان له مثل أحد ذهباً فأنفقه في سبيل الله وحج

ألف مرة على قدميه ثم قتل بين الصفاة والمروة مظلوما ثم لم يوالك لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها»

ای علی اگر کسی به اندازه عمر حضرت نوح عبادت کند، و مثل «کوه احد» طلا در راه خدا انفاق کند و خدا عمر طولانی بدهد هزار بار پیاده به زیارت خانه خدا برود و بین «صفا» و «مروه» مظلومانه کشته شود ولی ولایت تو را نداشته باشد بوی بهشت را نخواهد شنید!

المناقب؛ نویسنده: الموفق الخوارزمي وفات : ٥٦٨، تحقيق: الشيخ مالك المحمودي، ناشر: مؤسسة النشر

الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص ٦٧

دوران نبوت نوح را قرآن ٩٥٠ سال می‌گوید. بعضی‌ها ١٣٠٠-١٤٠٠ تا ٢٥٠٠ سال هم می‌گویند که حضرت نوح عمر کرده است.

بحث ولایت علی یک بحث تاریخی نیست؛ شما وقتی می‌خواهی نماز بخوانی آیا این نماز تو، آن نمازی است که خدا و پیغمبر گفته؟ این وضویی که داری می‌گیری وضوی پیغمبر است؟ وضوی علی است؟ یا نه وضوی دیگران است!

شما یک روایت به ما نشان بدهید که پیغمبر موقع نماز خواندن، دست بسته نماز می‌خوانده، یک روایت به ما نشان بدهید که پیغمبر بسم الله در نمازش نمی‌گفت.

یک روایت به ما نشان بدهید که پیغمبر قنوت نمی‌گرفت، یک روایت نشان بدهید که پیغمبر حتی در کتاب‌های خودتان بعد از «وَلَا الضَّالِّينَ» آمین می‌گفت. یک روایت نشان بدهید حضرت در وضو پای خودش را می‌شست.

ببینید بحث سر این که ولایت علی بحث تاریخی هست، نیست؛ بحثی است که من می‌خواهم دو رکعت نماز صبح بخوانم، ببینم آیا این نماز صبح من نمازی است که خدا و پیغمبر گفته یا خلاف آن است؟

آن روز ما نقل کردیم وقتی امیر المؤمنین (سلام الله علیه) در «جنگ بصره» بعد از تمام شدن جنگ، نماز می‌خواند همه صحابه گفتند:

«لقد ذكّرنا علي بن أبي طالبٍ صلاةً كنا نُصَلِّيها مع رسول الله»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۴، ص ۳۹۲، ۱۹۵۱۲

این نماز علی ما را به یاد نماز پیغمبر انداخت؛ یعنی همه چیز را تغییر دادند، سنت پیغمبر را تغییر دادند، سنت دینی را تغییر دادند.

پس اینکه بحث ولایت علی، تاریخی است و دیگر نباید ما مطرح کنیم این حرف بی‌اساس است و به هیچ وجه من الوجوه قابل قبول نیست.

بحث دیگری که من قبلاً مطرح نکردم و در این جا می‌خواهم بگویم این است که ما می‌خواهیم خدا شناسی را یاد بگیریم. آیا خدا شناسی را برویم در مکتب علی یاد بگیریم یا در مکتب غیر علی یاد بگیریم؟

اگر من معتقد به خلافت علی نباشم توحید من آیا آن توحیدی است که پیغمبر و قرآن آورده یا نه؟ آیا اعتقاد من به انبیاء همان اعتقادی است که پیغمبر داشته و قرآن معرفی کرده و علی ناشرش بوده؟ آیا خلافتی که من می‌خواهم معتقد باشم آن خلافتی است که پیغمبر معرفی کرده یا نه، محصول بحث و مناظره چند نفر در «سقیفه» است؟

اصلاً فقه در مکتب غیر اهل‌بیت، با فقه در مکتب اهل‌بیت چه فرقی دارد؟ در تمام مسائل باید مورد توجه قرار بگیرد. به طور مثال و به عنوان نمونه، من چند مورد این جا می‌آورم.

توحید در مکتب اهل‌بیت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَذْحِجُهُ الْقَائِلُونَ»

سپاس خدای را که سخنوران از ستودن او عاجز هستند.

نهج البلاغه (للسبحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۹

قرآن می‌گوید:

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است!

سوره اخلاص (۱۱۲): آیه ۴

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

هیچ چیز همانند او نیست.

سوره شوری (۴۲): آیه ۱۱

وقتی: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) است، ما چگونه بتوانیم او را مدح کنیم؟

«وَأَلَّا يُحْصِيَ نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ»

نهج البلاغه (للصباحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۹

وقتی ما در نماز «الحمد لله» می‌گوییم؛ یعنی تمام حمدها مال اوست، چون تمام نعمت‌ها مال او است. چون نعمت‌های الهی قابل شمارش نیست، با کلمه «الف و لام» استغراق جنسی می‌آورد، تمام حمدها مال خدا است؛ یعنی هر نعمتی در عالم هستی است برای اوست؛

(الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ)

(خداوندی که) بخشنده و بخشایشگر است (و رحمت عام و خاصش همگان را فرا گرفته).

سوره فاتحه (۱): آیه ۳

یعنی هر چه در دنیا نعمت است چه مؤمن و چه غیر مؤمن، از این نعمت مادی استفاده می‌کنند، مال خدا است. هر چه نعمت معنوی است مؤمنین استفاده می‌کنند مال خدا است.

«وَأَلَّا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُذِرُّهُ بُعْدُ الْهَمَمِ»

آن خدایی که هر چه همت‌ها قوی باشند نمی‌توانند به صفات خدای عالم برسند؛ یعنی افکار عمیق، ذات او را نمی‌تواند درک کنند.

«وَلَا يَتَأَلَّهُ غَوْضُ الْفِطْنِ»

غواصان دریای علوم الهی نمی‌توانند به حقیقت خدا برسند

«الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَخْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۹

ببینید این نگاه مکتب اهل بیت به خداوند است!

«سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»

آن از آقا امیر المؤمنین؛ از آقا امام رضا (سلام الله علیه)، از آقا امام عسکری (سلام الله علیه) از آقا امام باقر (سلام الله علیه) است که فرمود:

«كَلَّمَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٍ مَصْنُوعٍ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٍ إِلَيْكُمْ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۱۰، ص ۱۰۴

هر چه از خدای عالم بخواهید تصور بکنید، این مخلوق ذهن شما است، آن خدا نیست و به خود شما بر می‌گردد. حتی مورچه‌ها هم تصور می‌کنند خدای عالم دارای دو تا شاخ است؛ چون دو تا شاخ برای آن‌ها مایه کمال است.

مرحومه خانم «مجتهدة امین» تفسیر قرآنی دارد در شرح حال تسبیحات اربعه. یک جمله زیبای دارد. اگر عزیزان این را در تسبیحات اربعه داشته باشند خوب است.

ایشان ابتدائی‌ترین توجیه را کرده است. ما می‌گوییم «سبحان الله»؛ یعنی خدای که از تمام عیب‌ها مبراء است، «والحمد لله»: تمام کمالات را دارد، «ولا اله الا الله»: این خدای که همه کمالات را دارد، از همه نقائص مبراء است، فقط خدا است.

بعد می‌گوییم «والله اکبر» یعنی: خدایا اینی که من گفتم از همه عیب‌ها مبرا هستی، همه کمالات را داری، آن عیب‌هایی که من عیب می‌شمارم، آن کمالاتی که من کمالات می‌شمارم تو داری، تو خیلی بالاتر و فراتر از این هستی!

شما ببینید این چقدر زیبا و لذت‌بخش است: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» خدایی که از همه عیب‌ها مبرا است، همه کمالات را دارد، همچنین فردی فقط یک شخص است آن هم خدا است. بعد می‌گوید «الله اکبر».

این که من گفتم این با توجه به درک ذهن من بود، خدایا تو فراتر از ذهن من هستی، تو فراتر از این هستی:

«كَلِّمًا مَيِّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَذَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٍ مَصْنُوعٍ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٍ إِلَيْكُمْ»

مورچه که می‌گوید داشتن شاخ کمال است، ما می‌گوییم با تمام کمالاتی که به ذهن من می‌آید که کمال است، همه را تو داری؛ ولی من نمی‌دانم آن کمالاتی که تو داری چه است؟ آن کمالاتی که من کمال می‌شمارم تو داری، تو فراتر از این هستی.

من به عزیزان توصیه می‌کنم اگر بتوانند هر روز در میان «مناجات خمس عشر»، مناجات عارفین، که مناجات دوازدهم است، آقایان اگر هر روز بعد از هر نماز اگر نتوانستند حداقل بعد از نماز صبح بخوانند؛ به نظرم یک دنیا معارف در آن جا خوابیده است.

آن جا آقا امام سجاد غوغا کرده، من خدا می‌داند وقتی می‌خوانم روحم به پرواز در می‌آید احساس می‌کنم در ملکوت اعلی دارم پرواز می‌کنم.

«إِلَهِی قَضَرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيْقُ بِجَلَالِكَ وَ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِذْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ وَ
انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ»

بعد می‌گوید:

«وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۹۱، ص ۱۵۰

یک سری چیزهایی از خدای عالم می‌خواهد که اصلاً به عقل ما نمی‌آید همچین حاجتی از خدا بخواهیم. ما تصور می‌کنیم که اگر گفتیم خدایا دنیا و آخرت ما را آباد کن، ما را اهل بهشت قرار بده، ما را در کارهای مان موفق بکن، این‌ها مثلاً یک چیزهای خوبی است.

شما ببینید آقا امام سجاد از خدا چه می‌خواهد؟ آن‌ها در چه دنیایی زندگی می‌کردند، سخن گفتن آن‌ها با خدای عالم چطوری بوده، سخن گفتن ما با خدا چگونه است!؟

من توصیه می‌کنم دوستان این مناجات دوازدهم مناجات خمس عشر، یعنی همان مناجات عارفین را در منبر و ... بخوانند. البته بعضی از مطالب این دعا برای عموم مردم شاید قابل درک نباشد؛ ولی بعضی از قسمت‌هایش را می‌شود برای عموم خواند و خیلی زیبا است؛ می‌شود این‌ها را با چهار تا مثال و داستان و شعر جا انداخت.

واقعاً آدم این عبارات را می‌خواند لذت می‌برد، وقتی آدم می‌خواند تمام رگ‌ها و پوست و استخوان آدم به حرکت در می‌آید. این‌ها بودند که خدا را شناخته بودند و خدا را برای ما معرفی کردند، این توحید در مکتب اهل بیت است.

اگر ما مکتب اهل بیت را کنار بگذاریم، به چه وضعی گرفتار خواهیم شد؟! بفرمایید آقای «ابن تیمیه» می‌گفت خدا چیست؟ (نستجیر بالله) از پیغمبر نقل می‌کند، من خدا را دیدم جوان و «امرد» بود، نمی‌دانم پیغمبری که این‌ها معرفی می‌کنند این پیغمبر اهل کجا بوده؟ می‌گوید خدای عالم مو در صورتش نبود:

«عن ابن عباس قال قال رسول الله رأيت ربي في صورة شاب أمرد له وفرة جعد قطط في روضة خضراء»

بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة؛ ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم (م ۷۲۸)، تحقیق: مجموعة من المحققين، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف الطبعة الأولى، ۱۴۲۶هـ؛ ج ۷، ص ۲۹۰

می‌گوید موهایش هم خیلی فرفری بود. در آرایشگاه‌ها بعضی از خانم‌ها یا بعضی از آقایان هم عادت کردند، موهایشان را به صورت فرفری درست می‌کنند که یک مقداری زیبا بشوند.

می‌گوید خدای عالم را من دیدم هنوز موی صورت نداشت و موی سرش هم فرفری بود، در يك روضه خضراء در يك باغ خیلی زیبا و سبز داشت قدم می‌زد. این توحید غیر اهل‌بیت است آن هم توحید اهل‌بیت بود که عرض کردیم.

حتی بعضی‌ها می‌گویند:

«من لم یؤمن بحديث عكرمة فهو زنديق»

السيف الصقيل في الرد على ابن زفيل؛ أبي الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي، السبكي الكبير المتوفى سنة ٧٥٦، يرد به على نونية ابن القيم ومعه تكملة الرد على نونية ابن القيم، تقديم لجنه من علماء الأزهر، مكتبة زهران، پاورقی، ص ١٠٩

می‌گوید اگر کسی به این روایت که می‌گوید خدا «امرء» بوده و.. اگر کسی به این عقیده نداشته باشد «زندیق» است!!

یا در «مجموع فتاوی» خودش می‌گوید خدای عالم وقتی که می‌نشیند:

«يكون العرش أعظم من الرب وأكبر وهذا باطل مخالف للكتاب والسنة وللعقل»

اگر کسی بیاید بگوید عرش از خدا بزرگ‌تر است این باطل و مخالف کتاب و سنت است.

چرا؟ چون خدا بزرگ است و اگر خدا بنا باشد روی عرش و آن صندلی که می‌نشیند صندلی بزرگ‌تر از خدا باشد؛ پس معلوم می‌شود که یک چیزی بزرگ‌تر از خدا است در حالی که ما می‌گوییم:

«الله اكبر من كل شيء»

پس آن صندلی و عرشی که خدای عالم رویش می‌نشیند، باید حتماً کوچک باشد و خدای عالم یک مقداری بزرگ‌تر از آن باشد.

جالب است می‌گوید وقتی خدای عالم روی آن عرش می‌نشیند به قدری خدا ماشاء الله هزار ماشاء الله سنگین است این عرش از شدت سنگینی خدای عالم ناله و ضجه می‌کند!!

مثل بچه شتری که می‌خواهند سوار بشوند تا به حال احساس سنگینی نکرده اولین بار است دارد سواری می‌دهد، شروع به جیغ و داد زدن می‌کند، عرش الهی هم وقتی خدا رویش می‌نشیند:

«وانه لیئط به أطيظ الرحل الجديد براکبه»

یا این که خدای عالم روی عرش می‌نشیند و از هر طرف به اندازه چهار انگشت بزرگ‌تر است. چون اگر بنا باشد خدا از عرش بزرگ‌تر نباشد، ما از کجا عظمت خدا را بفهمیم؟ بعد می‌گوید در عرش یک جای خالی هم است آن جای خالی پس چیست؟ می‌گوید:

«هو موضع جلوس محمد صلی الله علیه و سلم»

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو

العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية، تحقيق : عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي، ج ۱۶، ص ۴۳۶

خدای عالم یک جای خالی در عرش گذاشته است و خودش کنار می‌آید یعنی به اندازه هشت انگشت کنارتر می‌نشیند، یک طرف عرش را هم (نستجیر بالله) یک ران خدا روی عرش است و نصفش هم روی هوا است،

آن نصف دیگرش را هم گذاشته که رسول اکرم بیاید آن جا بنشیند!!!

ببینید این که می گوید خلافت علی مسئله تاریخی است و تمام شد و رفت، این اصلاً نمی فهمد چه می گوید! ما اگر بگوییم:

(أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ)

آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر!

سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۹

به انعام توهین است.

(بَلْ هُمْ أَضَلُّ)

باید به این ها گفت.

یا تعبیری «ابوبکر ابن عربی ناصبی» دارد می گوید «ابو یعلاء» بزرگ «حنبلی» ها است می گوید وقتی خدا را می خواهید توصیف کنید، فقط دو تا چیز بگویید خدا ندارد، یکی ریش ندارد و دیگری عورت ندارد، مابقی هر چه بخواهید خدا دارد!!!

شما این را کنار آن توحیدی که ما از امیر المؤمنین و امام سجاد نقل کردیم. این مناجات «خمس عشر» را شما ببینید تفاوت چه است؟ واقعاً به این شکلی است؟ یعنی بحث خلافت علی یک بحث تاریخی است؟

و بحث های دیگری که دارند خدای عالم بیمار می شود، چشم هایش درد می کند ملائکه به عیادتش می روند، خدای عالم به اندازه ای است که می تواند بالای پر مگس هم بنشیند اشکالی ندارد، اصلاً خدای عالم ورزش دو میدانی دارد و با ملائکه مسابقه دو میدانی دارد.

خدا الاغ سوار است سوار الاغ می شود از آن بالا به پایین می آید ببیند که مردم چه حاجت های دارند حاجات شان را بدهد و برگردد. خدای عالم در ایام «حج» سوار شتر می شود می خواهد «رمی جمره» کند و بر گردد، حوصله ندارد پیاده بیاید، سوار شتر می شود می آید «رمی جمره» می کند و بر می گردد!!!

در «منهاج السنه» عبارتی دارد که از بعضی از علماء نقل می کند می گوید روزی نفت فروشی دم در یکی از علماء بود؛ او می خواست نفت بخرد، دید شاگرد ایشان صورت زیبایی دارد، این نفت فروش تصور کرد که این عالم طمعی در این پسر بچه دارد.

غروب آمد گفت آقا من دیدم امروز شما به شاگرد من خیره نگاه می کردی، من تصور کردم شما طمعی به شاگرد من داری، او فعلاً امشب در خدمت شما باشد، گفت نه من وقتی به این پسر بچه نگاه کردم یاد خدا افتادم!! دیدم این پسر بچه، صورتش مو ندارد، یاد این افتادم خدای عالم هم در صورتش مو ندارد؛ ولذا این نگاه کردن من به شاگرد شما:

«فتوهمت أنه الله تعالى»

نفت فروش گفت:

«ما أنا عليه من النفاطة أجود مما أنت عليه من الزهد مع هذه المقالة»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٢، ص ٦٣٢

گفت: خاک بر سرت! من با این که نفت فروشم هزار شرافت به تو دارم با این زهد و علمت. این توحید غیر مکتب امیر المؤمنین است. بحث های دیگر هم است که ان شاء الله روزهای آینده در خدمت دوستان هستیم.

ما هم به همه عزیزان در جواب سلامشان می‌گوییم وعلیکم السلام ورحمه الله و برکاته، اگر سؤالی دارند در خدمت دوستان هستیم.

ما معمولا برای این‌که همه دوستان بیایند، تقریبا هفت- هشت دقیقه‌ی دیرتر شروع می‌کنیم، امروز مجموعا ۳۴ نفر آمدند خدمت‌شان هستیم.

دوستان در حین درس وقتی مطلبی را تایپ بکنند من نمی‌بینم، من فقط صفحه مانیتور را می‌بینم، البته بعدا می‌بینم مسئله‌ای نیست؛ ولی اگر مربوط به بحث باشد و تایپ کنند دوستان فنی کنار من این‌جا نشسته‌اند و این‌ها می‌توانند به من برسانند.

سه تا کامپیوتر جلوی ما است، یک کامپیوتر تصویر ما را منعکس می‌کند، یک کامپیوتر فایل‌های ما را منعکس می‌کند، و یک کامپیوتر هم جلوی مسؤل عزیز فنی ما است. سوالات شما اگر مربوط به بحث باشد، آن‌ها را چک می‌کنیم.

پرسش:

حضور و غیاب آقایان چطور می‌شود؟

پاسخ:

خود نرم افزار حضور و غیاب‌ها را مشخص می‌کند؛ یعنی افرادی که آمدند و حضور پیدا کردند در این‌جا ثبت می‌شود.

پرسش:

می‌توانید درس را هر روز در ایتا هم قرار دهید.

پاسخ:

ما درخواست می‌کنیم اگر بتوانند قرار بدهند خیلی خوب است. البته در سایت هم، همان قسمت «فقه مقارن» در آن‌جا که دوستان بیابند درس هست. شما سایت ولی عصر را که باز می‌کنید، قسمت فارسی را که انتخاب می‌کنید، در پایین صفحه به اسم «خارج کلام مقارن» درس‌ها موجود است. و درس‌های گذشته را روی سایت گذاشته‌اند.

پرسش:

درس تا کی ادامه دارد؟

پاسخ:

بینیم حوزه نظرشان چیست! ظاهراً این هفته آخرین هفته باشد. ان شاء الله برای اول مهر می‌ماند؛ اگر قبل از محرم درس حوزه شروع شد، ما در خدمت‌تان هستیم و اگر نشد بعد از عاشورا در خدمت شما هستیم.

پرسش:

کتابی از توحید و هابیت جای جمع شده است؟

پاسخ:

من ندیدم! ولی ما در کتاب «وهابیت از منظر عقل و شرع» سی، چهل صفحه توحید و هابیت را آوردیم به اندازه‌ای که شما بخواهید بحث و مناظره کنید آن‌جا مطلب هست.

پرسش:

با استناد به مباحثی که فرمودید گروه «جهاد» و «حماس» با چه منطقی مقابل دشمنان مبارزه می‌کنند؟

پاسخ:

این‌ها الان دارند مبارزه می‌کنند، حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) از همان اوائل که اسرائیل آمد غصب کرد، آمدند مباحثی را مطرح کردند.

این‌ها دیدند تمام زندگی‌شان به باد رفت، این‌ها مبارزه هم می‌کنند مبارزه با حاکم اسلامی نمی‌کنند؛ روایتی که این‌ها آوردند این است که اگر حاکم اسلامی، ظالم هم بود با او کنار بیایید؛ در حالی که این‌ها اگر مبارزه می‌کنند با حاکم غیر اسلامی است.

پرسش:

چون کلاس‌ها به خاطر ویروس کرونا زیاد تعطیل شده، لذا اگر مشکلی نیست کلاس ادامه داشته باشد.

پاسخ:

بینیم چه کار می‌شود کرد، مسئله این است که ما خودمان هم خیلی حال‌مان مساعد نیست. البته از دیروز الحمدلله بهتر شدم. ما در آن ایام تعمیرات منزل داشتیم و با انواع اقسام آدم‌ها از کارگر، بنا و ... سروکار داشتیم.

ما از کرونا خیلی بی‌نصیب نبودیم، دوباره پریشب رفتیم آزمایش دادیم و امروز بنا است نتیجه آزمایش‌ها را بدهند. من که الان خدمت شما هستم تمام بدنم خسته است. دعا بفرمایید که ان شاء الله کاملاً خوب بشویم.

پرسش:

«شبکه ولیعصر» برنامه جدید از اول ذی القعدة دارد؟

پاسخ:

ان شاء الله بنا است یک برنامه جدیدی به حول و قوه الهی شروع کنیم، با همراهی اساتیدی مثل حاج آقای «ابو القاسمی»، آقای «یزدانی» و دوستان دیگر.

در این پنج شش ماه، وهابی‌ها خیلی بی‌حیائی کردند. دیروز یکی از عزیزان چند تا کلیپ از جدیدترین شبهات «شبکه وهابی کلمه» را برایم فرستاد خواندم قلبم به درد آمد.

قبلاً شبکه‌ای بود جواب می‌داد، ولی الآن آن شبکه تقریباً بی‌خاصیت شده. البته ما کاری نداریم صلاح و مصلحت خویش را خسروان دانند. به ما مربوط نیست.

مثلاً یک آقای طلبه که مشخص است به الفبای مناظره وارد نیست، می‌رود با «هاشمی» که قهارترین فرد در مغالطه است شروع می‌کند با او بحث و مناظره کردن و مشخص است تمام مطالب و روایت‌ها را هم از موبایل می‌خواند و کامپیوتر هم جلویش نیست. زیر نویس هم کرده کارشناس ارشد علوم اسلامی و شیعه!

این‌طور آدم‌ها و عزیزانی که مسلط به مناظره نیستند، آقا امام عسکری فرمودند:

«فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا»

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام): نویسنده: حسن بن علی علیه السلام،

امام یازدهم، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ص ۵۲۸

کسی که به مناظره و مکتب و مرام اهل سنت وارد نیست، رفتن به مناظره جز آبرو ریزی چیز دیگری ندارد. الان تکه‌های مناظره ایشان را هر روز دارند به نام روحانیت، مرجعیت و شیعه دارند پخش می‌کنند.

چه کسی به شما گفته این‌طور مناظره کنی؟ حداقل با کسانی که در این زمینه سابقه و تخصص دارند و چند سالی کار کردند با این‌ها یک مقداری مشورت بکن.

«هاشمی» در یک دقیقه، بیست شبهه مطرح می‌کند، شما همان یک عبارت را شروع می‌کنی می‌خواهی حرف بزنی، اجازه نمی‌دهد حرف بزنی! این قدر هم مردانگی نداری بگویی تو خفه شو بگذار من حرفم را بزنم! حرف من را قطع نکن! من دو سه تا کلیپ را نگاه کردم خیلی ناراحت شدم.

خیلی از عزیزان و حوزویان و اساتید از این برادر بزرگواری که رفته مناظره ناراحت هستند، البته در حدی هم خوب بود. شاید چهل - پنجاه درصد مطالب‌شان هم، مطالب درستی است؛ ولی مطالب درست یک چیزی است، مطالب درست را درست بیان کردن، سر جایش بیان کردن و چگونه بیان کردن یک بحث دیگری است.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»